

ماشین خدایان

متدارک

عقلانی و هم غیرممکن است. غلو یکی از عیوب قافیه هم به شمار می آید (← غلو، در قافیه). برخی، مبالغه و تبلیغ و اغراق و غلو را جابه‌جا آورده‌اند.

منابع: اصول علم بلاغت، ۴۳-۴۱؛ بدایع الافکار، ۱۱۳-۱۱۴؛ ترجمان البلاغه، ۶۴-۶۲؛ دره نجفی، ۲۰۸-۲۰۷؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، ۷۸، ۳۸۶-۳۸۲؛ فرهنگ ادبیات فارسی دری، ۶۰، ۳۶۳؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، ۳۲-۳۱، ۲۲۱-۲۲۰؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی، شریعت، ۱۹، ۳۵، ۱۱۲-۱۱۱، ۱۳۷؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۱۵۶/۱، ۲۹۷، ۱۲۳/۲، ۹۶۹-۹۶۸؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۶۲ - ۲۶۹؛ المعجم، ۳۶۵، ۳۵۸؛ معیار البلاغه، ۳۰-۲۸؛ نقد الشعر، ۱۳۱-۱۳۲؛ نگاهی تازه به بدیع، ۱۷۹-۱۷۷؛ واژه‌نامه هنر شاعری، ۱۵-۱۶.

عباسپور

مبتدل ← ابتدال

مبهم، بحر ← مستحدث

متابعت و تتبع ← مجاببات

متدارک (mo.ta.dā.rek)، در لغت به معنی مقرون و پیوسته و در اصطلاح عروض، یکی از بحر*های عروضی است که اصل آن از تکرار رکن «فاعلن» یا زحاف*های آن به دست می آید. رایج‌ترین مزاحفات این بحر، مخبون* و مقطوع* است. پرکاربردترین وزن‌های این بحر عبارتند از، متدارک مثنی سالم (فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن): «حسن و لطف تو را بنده شد مهر و مه - خط و خال تو را مشک چین خاک ره»، متدارک مثنی مخبون (فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن): «چگلی صنمی که دلم ببرد - پس از آن به عتا و بلا سپرد»، متدارک مثنی احدز (فاعلن فاعلن فاعلن فع): «ای فسانه، فسانه، فسانه - ای خدنگ تو را من نشانه»، متدارک مثنی مقطوع (فاعلن فاعلن فاعلن فع لن): «تا کی ما را در غم داری - تا کی بر ما آری خواری»، متدارک مسدس سالم (فاعلن فاعلن فاعلن): «آنچه در دوره ناصری - مرد و زن کشته شد سرسری»، متدارک مسدس مخبون (فاعلن فاعلن فاعلن): «دل من به دعا ببری - چه دغا و دغل سپری»، متدارک مسدس مقطوع (فاعلن فاعلن فاعلن فع لن): «جانا در دل کردم - کز مهرت برگردم». بحر متدارک را غریب هم نامیده‌اند.

سخنور را تألیف کرده و در آن ماده تاریخ وفات شاعران فارسی زبان را ساخته است. حسین نخجوانی نیز تحقیق جامعی در این باره به نام موادالتواریخ کرده است که در آن بسیاری از ماده تاریخ‌های موجود را با محاسبه‌ای دقیق به دست داده است. در شعر اروپا نیز، با توجه به ارزش عددی حروف رومی، ساختن ماده تاریخ رایج بوده است. در مجموع، ساختن ماده تاریخ از تفنن‌های ادبی است و اغلب ارزش هنری ندارد و تنها اهمیت آن‌ها، در ثبت یک تاریخ است و تا حدودی باعث از میان رفتن امکان تحریف آن به دست نسخه‌نویسان بوده است. به ماده تاریخ حساب جمل نیز می‌گویند.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳/۳۴۰-۳۴۳؛ ۵/۶۲۸-۶۲۶؛ تحقیقات ادبی، ۲۳۹-۲۷۷؛ دوست سخنور، سی‌وسه - سی‌وهشت؛ شعر و ادب فارسی، ۳۴۲-۳۵۲؛ فرهنگ بلاغی - ادبی، ۲/۹۶۵؛ مجموعه مقالات اخوان ثالث، ۲/۱۴۱-۱۴۷؛ موادالتواریخ؛ واژه‌نامه هنر شاعری، ۲۲۷.

عباسپور

ماشین خدایان ← دست غیب

مانیفست ادبی ← بیانیه ادبی

ماهنامه ← روزنامه

مبالغه (mo.bā.le.qe)، در لغت به معنی کوشیدن و در فن بدیع آن است که ادعای گوینده، با افراط و بزرگنمایی بیان شود. مبالغه بر سه نوع است: تبلیغ که بزرگنمایی و افراطی است که هم عقل آن را بپذیرد و هم امکان وقوع آن وجود داشته باشد: «ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق - گمان برند که سعدی ز دوست خرسند است»، که ضعف نیروی جسمانی ممکن است آنقدر باشد که آدمی نتواند حتی آه بکشد. اغراق، که بزرگنمایی و افراطی است که عقل آن را ممکن بداند، اما وقوع آن ممکن نباشد: «زان می که گر سرشکی از آن درچکد به نیل - صد سال مست باشد از بوی او نهنگ»، که وجود چنین میی از نظر عقلی ممکن است، اما تاکنون وجود نداشته است. غلو که بزرگنمایی و افراطی است که هم از نظر عقلی غیرممکن باشد و هم وقوع آن امکان نداشته باشد: «بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران - کز سنگ گریه خیزد روز و داع یاران» که گریستن سنگ، هم غیر